

## نقد ترجمه آیات در تفسیر «پرتوی از قرآن»

محمدعلی کوشا

ماند، ولی همان مقداری که نگارش یافت، گویای عمق اندیشه و درک بالای نویسنده آن از کتاب بی نظیر وحی الهی است. این مقاله، تنها در صدد بررسی و ارزیابی ترجمه آیات قرآن آن تفسیر پربها و ارجمند است و بحث و بررسی شاخص های تفسیری آن را به فرصتی دیگر وامی گذارد.

نسخه مورد استناد این نوشتار، چاپ پنجم تفسیر «پرتوی از قرآن» است که توسط «شرکت سهامی انتشار» در شش جلد (سه مجلد) به اهتمام دکتر محمد مهدی جعفری در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ در تهران منتشر شده است.

دکتر جعفری در آغاز جلد سوم در پیش گفتاری تحت عنوان «سخنی و توضیحاتی از گردآورنده» می نویسد: «و سال ها و سال ها گذشت تا اینکه قرآن شناسی دردشناس از میان امیین برخاست و قرآن را از گوشه قبرستان و بازوی بیمار و تبرک خانه نوبریده، به صحنه زندگی وارد کرد و عاشقان را پروانه وار به گرد وجود شمع سان خود گرد آورد، لیکن شب پرکان دشمن با خورشید نتوانستند دید و چون حکومت شبستان در دست آنان بود، بارها و بارها به زندان و تبعیدش افکندند، ولی مگر می توان اندیشه را در میان دیوارها به حسب و زنجیر کشید و از تابش نور خورشید برای همیشه مانع شد. زندان به مدرسه تفسیر و بحث قرآن تبدیل گردید و میوه همیشه تازه اش به بازار آمد و پرتوی و سپس پرتوهایی از قرآن بر مردم شیفته تابیدن گرفت».

مفسر ارجمند نیز در مقدمه جلد نخستین در وصف قرآن می نویسد: «این کتاب تنها کتابی است که با ضمیر هر انسانی سروکار دارد و می تواند در میان تاریکی های ماده، درون انسانی را برافروزد و چون شب پرمه و ستاره آن را فروزان گرداند؛ آن گاه بامداد روشنی از افق باطن پدید آرد. این یگانه وظیفه علمای دین و پرده داران آیین است که تا هر چه بیشتر جمال احکام و اسرار و هدایت قرآن را آشکار سازند... خواننده عزیز! اگر در مطالب این مقدمه و قسمتی از کتاب اشتباه یا لغزشی یافتید، تذکر فرمایید و معذورم بدارید؛ زیرا در مدتی نگارش یافته که از همه جا منقطع بوده و به مدارک دسترسی نداشته و مانند زنده ای در میان قبر به سر می بردم».

ترجمه، برگرداندن متنی از زبانی به زبان دیگر با رعایت مفهوم و محتوای آن متن است. ترجمه قرآن در واقع «فشرده تفسیر» به حساب می آید، نه «تفسیر فشرده»؛ بر این اساس ترجمه باید منعکس کننده مفهوم و محتوای زبان مبدأ با رعایت آرایش های لفظی و خالی از هرگونه زواید در زبان مقصد باشد؛ بنابراین برای برگرداندن متنی از زبانی به زبان دیگر، دو عنصر لازم و ضروری می نماید: نخست «عنصر ادب» و دوم «مایه هنر». عنصر ادب را در علم صرف، نحو، اشتقاق و لغت، و مایه هنر را در معانی، بیان و بدیع باید جستجو کرد.

در میان تفاسیر فارسی قرآن کریم، از قرن چهارم تا کنون آثار ارجمند گوناگونی از آنها همراه با ترجمه آیات عرضه شده است که هر کدام ویژگی های نوع خود را دارند. معرفی هریک از این آثار پراچ که علاوه بر ترویج فرهنگ قرآن، متضمن احیای زبان فارسی نیز هست، برای دوستداران اسلام و ایران، امری لازم و ضروری می نماید. تفسیر فارسی «پرتوی از قرآن» به قلم توانای عالم مجاهد و مبارز حقیقتجوی خستگی ناپذیر، مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی - رضوان الله علیه - از آن جمله است. این تفسیر ماندگار و بس استوار به قلم مؤلف بزرگوار آن در کنج زندان به رشته تحریر درآمده است. مرحوم طالقانی همراه با جهاد عملی، جهاد علمی خویش را در قالب ترجمه و تفسیر قرآن به جامعه قرآنی عرضه نمود. این اثر هر چند ناتمام

و یا «قلوب» باشد؛ به قول فخر رازی در تفسیر کبیر: «نقدس لک ای نظهر انفسنا من ذنوبنا وخطایانا ابتغاً لمرضاتک. او نظهر افعالنا من ذنوبنا حتی تکون خالصه لک. او نظهر قلوبنا عن الالتفات الی غیرک حتی تصیر مستغرقة فی انوار معرفتک»<sup>۱</sup>.

مرحوم آیت الله طالقانی به خوبی این نکته را دریافته است؛ لذا در تفسیر این آیه می نویسد: «در نقدس لک از لام «لک» معلوم می شود تقدیس ذات الهی منظور نیست، بلکه تقدیس برای ذات و به سوی آن است»<sup>۲</sup>.

مرحوم آیت الله معرفت در یکی از مقالات خویش بدین نکته اشاره کرده اند که: «تُقَدَّسُ لَکَ، یعنی تطهیر نفس برای آمادگی در حضور ساحت قدس الهی نه تقدیس خود خدا»، و این همان چیزی است که فخر رازی به صراحت آن را گوشزد نموده است؛ در واقع چون ملائکه آدم را مفسد و خون ریز می دانستند و او را شایسته خلافت نمی دانستند و خود را شایسته پاکی و تقدیس می دانستند، چنین گفتند. کیوان قزوینی نیز در تفسیرش می گوید: «لام «لک» در اینجا نمی گذارد که ذات خدا مفعول تقدس باشد»<sup>۳</sup>.

۳. سوره بقره، آیه ۶۰: «... وَلَا تَعْسَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛ و در زمین تبهکارانه سرکشی نکنید. در این ترجمه حال بودن کلمه «مفسدین» کاملاً منعکس شده است.

۴. سوره بقره، آیه ۲۲۲-۲۲۳: «... فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ. نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأْتُوا حَرَثَكُمْ أَتَى شَتْمٌ وَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ...»؛ ... پس آن گاه که پاکیزه شدند، بیایید آنها را آسان که خدا امر کرده است؛ همانا خدا دوست می دارد توبه کاران را و دوست می دارد پاکی جویان را. زنان کشتزار شما، پس بیایید کشتزار خودتان را هر گونه که می خواهید، و پیشی گیرید برای خود و پروا گیرید خدا را ...».

ترجمه «آتَى شَتْمٌ» به «هر گونه که خواهید»، ترجمه ای دقیق و مطابق با شأن نزول آیه و نظر شماری از مفسران دقیق النظر است. توضیحات تفسیری این مفسر نکته سنج نیز ذیل این دو آیه حاکی از واقع بینی و تعقل او در تفسیر قرآن کریم است: «فَأْتُوهُنَّ، امر ارشادی، مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ، هدایت در جهت امر تکوینی است تا هر مؤمن بابصیرت، ناظر به امر و هدایت خدا باشد و انگیزه شهوات و طغیان ها او را از امر

آری، استوارتر از قلم روان و شیوای طالقانی، روح سرشار از معنویت و طهارت نفس اوست که این چنین قرآن را وصف می کند و فروتنانه خواهان یادآوری لغزش های احتمالی خویش به وسیله خوانندگان ترجمه اش می شود و در جمله ای کوتاه و پرمعنا، به موقعیتی که این اثر در آن شکل گرفته و دور از هر گونه مآخذ تفسیری چنین کتابی را عرضه داشته است، اشاره می کند.

ترجمه آیات قرآن در ضمن تفسیر آن در کتاب «پرتوی از قرآن»- با توجه به بستر زمانی آن- حائز اهمیت فراوان است. اگر این ترجمه ناتمام نمی ماند، بی گمان در ردیف ترجمه های ممتاز قرار می گرفت. قلت در لفظ، کثرت در معنا، استواری در نثر و انطباق با متن، از ویژگی های این ترجمه است. از میان پنج نوع ترجمه (تحت اللفظی، تطبیقی، تفسیری، مضمونی و منظوم)، ترجمه ایشان از نوع دوم است؛ و مراد از ترجمه تطبیقی این است که ترجمه کاملاً بر متن منطبق باشد و این انطباق باید هم در کمیت باشد و هم در کیفیت؛ یعنی حجم ترجمه به اندازه حجم متن و مفهوم و محتوای ترجمه نیز بیانگر مفهوم و محتوای متن باشد و چیزی هم زاید بر متن نباشد.

در این مقام، نخست به بیان نمونه هایی از دقت، ظرافت و صحت در این ترجمه پرداخته می شود و آن گاه «ترک اولی های» احتمالی را که هیچ مترجمی کم و بیش پیراسته از آنها نیست، یادآوری می گردد.

#### نقاط قوت این ترجمه

۱. سوره بقره، آیه ۲۹: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ چگونه به خداوند کافر می شوید با آنکه بیجان بودید، شما را جان بخشید، پس از آن شما را می میراند، آن گاه زنده می کند، سپس به سوی او بازگشت داده خواهید شد.

در این ترجمه جمله «با آنکه بیجان بودید شما را جان بخشید» معادل بسیار مناسب و جالبی برای «وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ» است که از هر جهت دقت و ظرافت لازم در آن رعایت شده است.

۲. سوره بقره، آیه ۳۱: «... وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...»؛ و ما همی با حمد تو تسبیح و برای تو تقدیس می نمایم ...

در اینجا دقتی که در ترجمه «نُقَدِّسُ لَكَ» لحاظ گردیده، در کمتر ترجمه ای لحاظ شده است؛ زیرا در بسیاری از ترجمه ها «لام» در نُقَدِّسُ لَكَ در ترجمه لحاظ نگردیده است؛ در حالی که نُقَدِّسُ لَكَ غیر از «نُقَدِّسُ لَكَ» می باشد. «نُقَدِّسُ لَكَ» مفعولی می طلبد که محذوف است و آن می تواند کلمه «أَنْفُسُ» یا «أَفْعَالُ»

۱. ر. ک به: تفسیر مفاتیح الغیب؛ ج ۱، ص ۳۹۵.

۲. پرتوی از قرآن؛ ج ۱، ص ۱۱۷.

۳. تفسیر کیوان قزوینی؛ ج ۱، ص ۳۳۰.

۴. پرتوی از قرآن؛ ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۵.



تشریحی و مسیر تکوین منحرف ننماید. حیث، دلالت به شرایط و زمان و محل دارد؛ آنچنان که اگر به شخصی، بذر و آلات کشت و تولید و زمین مستعد واگذار شود، همین امر صریح و عملی است که باید با نظر به شرایط زمان و مکان، آلات کشت را به کار برد و بذر را در زمین آماده شده بیفشاند و تعطیل وسایل و انحراف و غفلت از شرایط آن، سرپیچی از امر و موجب مؤاخذه است... اضافه نساء به ضمیر جمع مخاطب و تکرار آن، اشعار به تعریف و شناخت زن در جهت اضافه به مرد و تولید دارد، نه از جهت مواهب انسانی یا غریز حیوانی... این تعبیر قرآن - حَرْتُ لَكُمْ - جامع و مطابق با واقع است... ، تکرار حَرْتُ و اضافه آن به حَرْتُكُمْ به جای «فَاتُوهُنَّ» ارشادی به همان مسیر حرث است. آئی، دلالت بر تعمیم زمان و مکان و جهت دارد. در هر زمان و مکان از هر جهتی که تمایل مرد برانگیخته شود، در همان مجرای حرث روی آورد... امر مقید فَاَتُوا حَرْتُكُمْ و تکرار حرث، ارشاد صریح به اتیان در مجرای حرث است و تعمیم «آئی» منصرف از غیر مجرای حرث می باشد و برای تجویز از مجرای حرث، استدلال به اصل اباحه مورد ندارد»<sup>۴</sup>.

برای آگاهی بیشتر از تفسیر این دو آیه، به تفسیر المقتطف من عیون التفاسیر از علامه مصطفی الحصن المنصوری (ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۹) مراجعه شود. این تفسیر چهارجلدی، تفسیری کم حجم، پرمعنا و دقیق است و در پانوشت ها هم از روایات تفسیری بهره گرفته است.

۵. سوره بقره، آیه ۲۲۹: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِخْسَانٍ...»: «آن طلاق دو بار است، پس از آن نگهداری به حق شناخته و یا رهایی به نیکی...». در این ترجمه، با به کارگیری واژه «آن»، مترجم بزرگوار نشان داده است که الف و لام در کلمه «الطلاق»، مشعر به طلاق رجعی است - که شوهر بتواند بدون عقد مجدد رجوع کند - و در تفسیر آن فرموده است: «مفهوم مرتان = دوبار، فاصله طلاق ها از یکدیگر است. ظاهر این آیه و صریح روایات، وجوب فاصله میان طلاق ها می باشد؛ پس اگر در یک مجلس و با یک لفظ دو یا سه طلاق واقع شد، فقط حکم یک طلاق را دارد و بعضی در این صورت اصل طلاق را باطل می شمارند. از ابن عباس روایت شده است: جمله «طَلَّقْتُ ثَلَاثًا» مثل آن است که بگوید: قَرَأْتُ الْفَاتِحَةَ ثَلَاثًا. سه بار فاتحه را خواندم، و مقصودش با همین گفتار خواندن سه بار فاتحه باشد. آیا چنین گفتاری راست است یا کلمه لغوی به زبان آورده است؟».

۶. سوره بقره آیه ۲۳۸: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»: نگهدار باشید بر نمازها و نماز

میانه و به پا ایستید برای خدا فروتنانه.

ترجمه ای که از این آیه ارائه شده، ترجمه ای موزون و دل نشین است.

در تفسیر این آیه می گوید: «وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ، عطف خاص به عام برای تخصیص است. در روایات و گفته های مفسرین، مصادیقی برای صلوة وسطی ذکر شده: نماز ظهر یا جمعه؛ چون در وسط روز انجام می شود و همچنین دیگر نمازها که از جهتی در وسط می باشند. یا نماز عصر به استناد گفته رسول خدا(ص) در عصر کارزار احزاب: «مَلَأَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَيُسَوِّتُهُمْ نَارًا كَمَا شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ حَتَّىٰ غَابَتِ الشَّمْسُ»: خدا گورها و خانه های آنان را پر از آتش کند که ما را از نماز وسطی بازداشتند تا آفتاب غروب نمود؛ و روایت دیگری از آن حضرت: «چون نماز عصر بین دو نماز روز و دو نماز شب است و چون غالباً در هنگام اشتغال مردم انجام می شود». از اسامه روایت شده که گفت: «وسطی نماز ظهر است، چه رسول خدا(ص) نماز ظهر را در میان گرمای روز انجام می داد و با او بیش از یک یا دو صف نبود و مردم سرگرم گفتگوها و داد و ستد بودند تا آیه نازل شد». از بیان و موارد این روایت معلوم می شود که تطبیق نماز وسطی به نماز ظهر یا عصر از جهت اشتغال و گرفتاری مردم در این هنگام است و نظر به تعیین در این موارد نیست؛ چون در این آیه جز توصیف «الوسطی» قرینه و نشانه ای از تعیین آن نیست؛ چون در این آیه جز توصیف «الوسطی» قرینه و نشانه ای از تعیین آن نیست و وسطی، صفت تفضیلی و مؤنث اوسط = وسط تر است که متعلق آن ذکر نشده، باید نظر آیه به هر نمازی باشد که در میان گرفتاری ها و کشمکش های غفلت آور برپا می شود»<sup>۵</sup>.

در تفسیر طبری، روایات گوناگونی که در آن ها هر یک از نمازهای پنجگانه مصداق «الصلوة الوسطی» دانسته شده، ذکر گردیده است.<sup>۶</sup> اما پذیرفتن سخن ایشان که مراد از «الصلوة الوسطی» هر نمازی باشد که در میان گرفتاری ها و کشمکش های غفلت آور، برپا شود، محل تأمل، بلکه اشکال است؛ زیرا «وسطی» صفت برای «صلوة» است و از طرفی «وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ» که بعد از «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» آمده، عطف خاص به عام برای تخصیص و تأکید است که نشان می دهد نماز وسطی یکی از نمازهایی است که داخل در «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» است و متعلق آن نمی تواند چیزی خارج از نمازهای پنجگانه باشد تا اینکه بگوییم مراد از آن نماز در میان گرفتاری ها و

۵. همان، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۶. تفسیر طبری؛ ج ۲، ص ۶۶۳-۶۸۵.

کشمکش های غفلت آور باشد؛ بنابراین برای کشف مصداق «صلوة وسطی» باید به روایات صحیح السند که دال بر مقصود باشند، متوسل شویم و چون روایات گوناگونی در این باب نقل شده، به گونه ای که در هر روایتی یکی از نمازهای پنجگانه مصداق «صلوة وسطی» قلمداد گشته است، برای کشف حقیقت باید به ناچار دست به دامن «قرائن» شویم و دست کم بینیم کدام یک از روایات با قرینه خارجی و عینی سازگار است و کدام یک ناسازگار. اینجاست که با استفاده از کلمه «وسطی» می فهمیم چنین نمازی باید به گونه ای در میان دیگر نمازها قرار گیرد که شرایط «وسط بودن» را از جهت وضعی بتوان در آن ثابت دانست و چنین نمازی قطعاً بر نماز عصر قابل انطباق است؛ زیرا میان دو نماز روز و دو نماز شب قرار گرفته است و این خود بهترین قرینه می تواند باشد؛ چون جز نماز عصر هیچ یک از نمازها چنین جهت وضعی ندارند که در میان دو نماز روز و دو نماز شب قرار گرفته باشد و از آنجا که نمازهای پنجگانه در عصر رسالت نبوت بیشتر اوقات در پنج وقت جداگانه اقامه می شده است و خواندن نماز عصر بعد از نماز ظهر - آن هم با فاصله زمانی - برای شماری از مسلمانان سخت می نموده و چه بسا کسانی از حضور در جماعت نماز گزاران عصر به دلیل گرمای روز و یا اشتغالات دیگر سهل انگاری می نموده اند، شاید تأکید این آیه شریفه بر محافظت از آن، از این باب باشد. در تفسیر طبری، ۶۳ روایت از رسول خدا (ص) نقل گردیده که مراد از «الصلوة الوسطی» نماز عصر است.<sup>۷</sup>

در تفسیر مجمع البیان نیز شش قول در تفسیر «الصلوة الوسطی» نقل شده است که بر حسب روایتی از حضرت علی (ع) مراد از آن نماز عصر است.<sup>۸</sup>

۷. سوره بقره، آیه ۲۶۱: «... مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ...»: نمودار [زندگی] آنان که همی دهند اموال خود را در راه خدا، همانند دانه ای است که برویاند هفت خوشه را... .

ترجمه «مَثَل» به «نمودار»، آن هم با قید توضیحی واژه «زندگی» در میان قلاب، معادلی زیبا و مناسب و توضیحی رسا و گویا به شمار می رود و همین گونه است ترجمه آیه ۲۶۵ از همین سوره.

۸. سوره آل عمران، آیه ۱ و ۲: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...»: همان خدا، نیست خدایی مگر همان خدای بس زنده پاینده برپادار، همی فرو فرستاد بر تو کتاب را به حق... .

ظرافت این ترجمه، به ویژه معادل بجا و مناسب واژه مرکب

«پاینده برپادار» برای «قیوم»، بر اهلش پوشیده نیست.

۹. سوره آل عمران، آیه ۲۵: «قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: بگو: بار خدایا، ای دارنده دارایی! همی دهی دارایی را به هر که بخواهی و برگیری دارایی را از هر که بخواهی و فرهی دهی هر که را بخواهی و زبون کنی هر که را بخواهی، به دست توست گزیدگی؛ همانا تو بر هر چه بس توانایی.

ترجمه این آیات را - از جهت انطباق کامل با متن و ارائه نثری موزون و خوش آهنگ - می توان زیباترین و ظریف ترین ترجمه دانست. ترجمه «مالک» به «دارنده»، «خیر» به «گزیدگی»، «عز» به «فرهی» و «ذل» به «زبونی» از دیگر ظرافت های این ترجمه است.

۱۰. سوره آل عمران، آیه ۱۲۵: «... يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»: «پروردگارتان شمارا با پنج هزار فرشته نشانگذار یاری می کند.

در این آیه، کلمه «مُسَوِّمِينَ» که به صیغه اسم فاعل آمده، به درستی به «نشانگذار»، ترجمه شده است؛ ولی بسیاری از مترجمان آن را به «نشاندار» برگردانده اند که غلط است؛ زیرا «نشاندار» معادل صیغه مفعولی آن است.

۱۱. سوره قارعه، آیه ۱ - ۳: «القَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ»: آن حادثه کوبنده، چیست آن حادثه کوبنده؟ و چه دانست آن که چیست آن کوبنده؟ اکثر قریب به اتفاق مترجمان قرآن، کلمه «ما أَدْرَاكَ» را به صورت «تو چه می دانی» ترجمه کرده اند؛ یعنی فعل متعدی «آدری» را به صورت لازم تصور نموده اند؛ به عبارت دیگر «ما أَدْرَاكَ» را در هیئت «ما تَدْرِي» درآورده اند. این کلمه جمعاً هفده بار در قرآن کریم به صورت های «أَدْرِيكَ»، «أَدْرِيكُمْ»، «يُدْرِيكَ» ذکر شده است. از یازده موردی که این کلمه در جزء آخر قرآن آمده (یک مورد به صورت «يُدْرِيكَ» و ده مورد به صورت «أَدْرِيكَ»؛ مرحوم آیت الله طالقانی، نه مورد آن را به صورت متعدی و دو مورد دیگر را به صورت لازم ترجمه کرده اند. در توضیح واژه «ما يُدْرِيكَ» در سوره عبس، آیه سوم چنین می گوید: «يُدْرِي از باب افعال، یعنی «چه تو را دانا کرده»، از «دَرِي»: به چیزی دست یافت و علم به آن را فرا گرفت. ما يُدْرِيكَ: با آنکه متعدی است، در خطاب استفهامی و اصطلاح به معنای لازم می آید: چه دانی تو؟»<sup>۹</sup>.

۷. همان، ص ۶۶۴-۶۷۱.

۸. مجمع البیان؛ ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۹. پرتوی از قرآن؛ ج ۵، ص ۱۲۱.



اما مبنای ترجمه چنین فعل متعدی به لازم، در خطاب استفهامی و اصطلاح، شاید به خاطر قالب زبان فارسی باشد که در این گونه موارد، قالب لازم آن، مفهوم تر و گویاتر از قالب متعدی اش می باشد؛ و گرنه معنی تحت اللفظی آن «چه دانایت کرد»، «چه دانست ات» و «چه چیز فهماندت» می باشد. در کلام عرب در مواردی باب افعال در معنی ثلاثی مجرد به کار رفته است؛ مثل «أَعَدَّ الْبَعِيرُ»؛ یعنی شتر غده درآورد؛ یا کلمه مفلح که به معنی رستگار است. تا اینجا یازده نمونه از ترجمه آیات قرآن- به مصداق «مشت نمونه خروار»- از تفسیر ارجمند «پرتوی از قرآن» که گویای دقت، ظرافت و استواری این اثر پربهاست، ذکر گردید و اینک به بیان نمونه هایی از این ترجمه می پردازیم که می توان گفت در آنها «تَرَكَ أُولَىٰ آي» رخ داده است:

#### ترک اولی های این ترجمه

۱. سوره حمد، آیه ۶-۷: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»: ما را به راه راست هدایت فرما؛ راه چنان مردمی که بر آنها نعمت ارزانی داشتی، نه کسانی که مورد غضب شده اند و نه گمراهان. کلمه «غیر» مجرور است تا بدل از ضمیر «هم» در «عَلَيْهِمْ» باشد و می تواند بدل از «الَّذِينَ» باشد و حتی می تواند وصف برای «الَّذِينَ» باشد؛ بنابراین گروه «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نه مغضوب اند و نه ضالین؛ نه اینکه دو گروه «مغضوبین» و «ضالین» در اصل، در عرض «انعمت علیهم» قرار گیرند که ما مشمول گروه «انعمت علیهم» بشویم؛ ولی مشمول دو گروه بعدی نشویم، بلکه مراد آیه این است که ویژگی های گروه دوم و سوم در گروه اول که «انعمت علیهم» باشد، وجود ندارد و اصولاً «مغضوبین» و «ضالین» داخل در «الصراط» نیستند که نفی آنها خواسته شود؛ یعنی این دو گروه تخصصاً از مفهوم «الصراط» خارج اند نه تخصیصاً؛ زیرا اگر جز این می بود، به جای «غیر» کلمه «لا» می آمد که نیامده است. با توجه به نکات فوق، ترجمه دقیق آیه چنین است: «ما را به راه راست هدایت کن؛ راه آنان که نعمت شان دادی که آنان نه مورد خشم قرار گرفته اند و نه گمراهند».

گفتنی است در میان مترجمان پیش از انقلاب اسلامی، تنها مرحوم شیخ ابوالحسن شعرانی و سیدعلی نقی فیض الاسلام این آیه را به صورت دقیق ترجمه کرده اند.

۲. سوره بقره آیه ۱۰: «... وَكَهَمُّ عَذَابٍ أَلِيمٍ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»: و برای آنان عذاب دردناکی است به سبب آنکه همی تکذیب می نمایند.

کلمه «يَكْذِبُونَ» فعل لازم است نه متعدی که «يُكْذَّبُونَ» به

تشدید حرف «ذ» می باشد! بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «و برای آنان عذاب دردناکی است به سبب آنچه دروغ می گفتند». ۳. سوره بقره، آیه ۴۲: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»: حق را به باطل نپوشید، در حالی که کتمان حق می نمایید و آن را می دانید.

جمله «وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ» عطف به «لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ» است؛ زیرا «نون» «تکتُموا» به جزمی افتاده است؛ چون «لا»ی نهی بر سر آن آمده است؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «و حق را به باطل درمیامیزید و حق را با آنکه خود می دانید، کتمان مکنید».

ضمناً فعل «تَلْبِسُونَ» از مصدر «لَبَسَ» (به فتح لام) از باب «فَعَلَ يَفْعَلُ» به معنی «آمیختن» است؛ اما «تَلْبِسُونَ» از باب «فَعَلَ يَفْعَلُ» از مصدر «لَبَسَ» (به ضم لام) به معنی «پوشیدن» است. در آیات قرآن، هر جا سخن از لباس پوشیدن است، «يَلْبَسُ» (به فتح باء) به کار رفته و هر جا سخن از «آمیختن» و «مشتبه ساختن» است، «يَلْبِسُ» (به کسر باء) استعمال شده است؛ بنابراین ترجمه آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» (آل عمران: ۷۱): ای اهل کتاب چرا حق را به باطل می پوشانید؟ این گونه تصحیح می شود: «ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل درمی آمیزید؟»

۴. سوره بقره، آیه ۴۰: «... وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»: و به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم. و نیز همین سوره آیه ۱۵۲: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»: پس به یاد آرید مرا تا به یاد آرم شما را.

با توجه به اینکه در این آیات و امثال آن که مجزوم شدن فعل های مضارع «أوف» و «أذکر» به وسیله شرط مقدر است، کلمه «تا» در ترجمه این گونه آیات باید حذف شود؛ زیرا معنایی که به وسیله آن القا می شود، با تقدیر شرط در آیه سازگار نیست؛ بنابراین ترجمه صحیح آیات چنین است: «و به عهد من وفا کنید؛ من نیز به عهد شما وفا می کنم»؛ «پس به یاد من باشید که من نیز شما را یاد می کنم».

همچنین است آیات ۵۸ و ۶۱ از سوره بقره و موارد دیگری در سوره های حج: ۲۷؛ قصص: ۳۲ و ۴۹؛ احزاب: ۷۰-۷۱؛ فاطر: ۳۷؛ هود: ۵۲؛ محمد: ۳۱؛ غافر: ۶۰ و نوح: ۱۱-۱۲.

۵. سوره بقره، آیه ۷۵: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ»: آیا پس از این، چشم دارید که به سود شما ایمان آرند؟

تعبیر «يُؤْمِنُوا لَكُمْ» با «يُؤْمِنُوا بِكُمْ» فرق دارد؛ اولی به معنی

اقرار و اعتراف است و دومی به معنی ایمان آوردن و گرویدن؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «آیا به این دل بسته اید که [یهودان] به سود شما اعتراف کنند؟»

۶. سوره بقره، آیه ۶۹: «... قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظَّارِينَ»: گفت: می گوید: آن گاوی است زرد پررنگ که رنگش بینندگان را شادان می نماید.

اشکال در تعبیر «زرد پررنگ» است که به عنوان معادل «صفرأ فاقع» آورده است؛ در صورتی که «فاقع» صفت برای «صفرأ» نیست؛ زیرا اگر چنین می بود، به صورت «فاقعة» می آمد؛ در حالی که «لون» فاعل برای «فاقع» و جمله «فاقع لونها» صفت سببی برای بقره است (صفت به حال متعلق موصوف)، و واضح است که ضمیر مستتر در فعل «تسر» به بقره برمی گردد.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «گفت: می گوید: آن گاوی است زرد-رنگش یکدست-بینندگان را شاد می کند».

۷. سوره بقره، آیه ۱۰۲: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ...»: و پیروی کردند از چیزهایی که شیاطین همی درباره ملک سلیمان می خواندند ...

«تلاوت» اگر با حرف جر «علی» بیاید، به معنی «تهمت زدن» و «دروغ بستن» است نه خواندن. در تفسیر المیزان نیز بدین نکته اشاره شده است؛<sup>۱۱</sup> بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «و [یهودان] آنچه شیطان ها بر ضد فرمانروایی سلیمان تهمت [ساحری] می زدند، پیروی کردند».

۸. سوره بقره، آیه ۲۷۳: «... تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ...»: آنها را به چهره هاشان می شناسی.

باید توجه داشت «سیما» به معنی «چهره» نیست، بلکه به معنی «علامت»، «نشانه» و «حال و وضع» است؛ البته ممکن است گاهی حال و وضع و نشانه در چهره نمایان گردد؛ بنابراین نباید مصداق را با مفهوم خلط نمود. اگر سیما به معنی چهره باشد، آیه «سیماهم فی وجوههم من أثر السجود» (فتح: ۲۹) را چگونه می توان معنا کرد؟ آیا می توان گفت: «چهره هاشان در صورت هاشان از اثر سجود نمایان است؟! هرگز؛ بلکه باید گفت: «بر اثر سجده، علامتشان در چهره هاشان نمایان است».

همچنین آیه «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» (رحمان: ۴۱)، یعنی «بزهکاران به علامتشان شناخته می شوند» و نیز «وَعَلَىٰ الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ» (اعراف: ۴۶)، یعنی «بر آن بلندی ها مردانی اند که همه را به علامتشان می شناسند».

۹. سوره بقره، آیه ۱۸۵: «... وَكُلَّمَا لُغِيَ الْعِدَّةُ لَكَ كَبْرًا أَلَّفُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُمْ»: و باید شماره روزه ها را به پایان رسانید و باید خدای را به آنچه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید.

در این ترجمه، کلمه «وَلِكُلَّمَا لُغِيَ» و «لَتَكْبَرُوا» به صورت فعل امر ترجمه شده اند و در تفسیر آیه هم می گوید: «چون امر و لَتَكُلَّمَا لُغِيَ، بعد از امر به روزه ماه رمضان است، کمال ظاهری آن به معنای اتمام می باشد ...»؛ در صورتی که اگر این دو کلمه فعل امر می بودند، حرف «لام» با آمدن حرف واو بر سر آن ساکن می شد؛ در حالی که لام مسکور در اینجا لام علت است؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه، چنین است: «تا اینکه شماره [مقرر] را کامل کنید و خدا را به پاس آنکه هدایت تان کرده است، به بزرگی یاد کنید».

۱۰. سوره بقره، آیه ۱۹۸: «وَأَذْكُرُوا كَمَا هَدَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ»: و یاد آورید او را آنچنان که رهبری نموده شما را و گرچه پیش از این از گمراهان بودید».

همچنین سوره بقره، آیه ۱۴۳: «... وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ...»: گرچه این بس گران است مگر بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده است.

سوره آل عمران، آیه ۱۶۴ نیز چنین است.

باید توجه داشت «إن» در این دو آیه، مخففه از مثله است، نه وصلیه و نه شرطیه؛ پس ترجمه صحیح این دو آیه چنین است:

«او را یاد کنید همچنان که شما را هدایت کرده است و به راستی که پیش از آن از گمراهان بودید»؛ «به راستی که [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت شان کرده است، سخت گران بود».

۱۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶: «... فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ...»: ... همانا در آویخته به دست آویز استوار ...

«وُثْقَى» مؤنث «أوثق» و صیغه تفضیل است که معادل آن در فارسی با لفظ «تر» و «ترین» می آید؛ بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «به راستی که به استوارترین دستاویز در آویخته است».

۱۲. سوره بقره، آیه ۱۵۵: «وَلِكُلَّمَا نَسْتَمْتُمْ مِنْ حَوَافِّ الْأَنْبُوعِ وَنَقَصْتُمُ الْأَمْوَالَ وَالْأَنْفُسَ وَالشَّمْرَاتِ وَبَشَّرَ الصَّابِرِينَ»: و به یقین می آزماییم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش از مال ها و جان ها و بهره ها؛ و نوید ده صابران را.

کلمه «أَنْفُس» در این آیه با توجه به اینکه عطف بر «نَقَصْتُمُ الْأَمْوَالَ» است، نمی تواند به معنی «جان ها» باشد، بلکه به معنی «کسان» و «اشخاص» است؛ همچنین در آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران: ۱۸۵) نمی توان گفت: «هر جانی چشندۀ مرگ است»؛ چون اساساً جان ها نه می میرند و نه ناقص می شوند، بلکه جاویدان اند؛ بنابراین کم و کاستی در جان، مفهوم و معنای معقولی ندارد.

پس ترجمه دقیق آیه چنین است: «و شما را به اندک چیزی از



ترس و گرسنگی و کاستی در مال‌ها و کسان و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را».

ناگفته نماند در مواردی چند، کلمه «أَنْفُسُ» و «نَفْسُ» در قرآن به معنی «روح = جان و روان» نیز به کار رفته است؛ مانند: «وَتَزْهَقْ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه: ۸۵)، «وَتَفْسُ وَمَا سَوَّاهَا» (شمس: ۷)، «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر: ۲۷)، «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (قیامت: ۲). ولی در باقی موارد - چنان‌که از استعمال آن برمی‌آید - به معنی «خود»، «کس» و «شخص» می‌آید، نه جان و روح و روان.

در آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه: ۱۱۱) ترجمه صحیح آیه چنین است: «بی‌گمان خداوند از مؤمنان، خودشان و مال‌هاشان را خریده است؛ به اینکه بهشت برای آنان باشد».

اساساً گناه انسان با مال و ثروتش در راه خدا جهاد می‌کند و یک وقت هم تنها خود به جنگ می‌رود و گاهی هم هر دو را به کار می‌گیرد؛ هم مال و هم تمام قوا و نیروی خود را. در اینجا است که بذل النفس و اموال - یعنی به کارگیری نیروی شخصی و مالی در راه خدا - تحقق پیدا می‌کند؛ چه در این راه کشته شود و یا بعد از پیکار زنده بماند؛ بنابراین «بذل النفس» در این آیه، تنها شامل «شهیدان» نمی‌شود، بلکه کلیه «جانبازان» و حتی «کسانی که بعد از پیکار، به سلامت تمام از جبهه جنگ برگشته‌اند» نیز شامل می‌شود و این طور نیست که واژه «انفس» - آن گونه که بیشتر مترجمان و غیر آنها پنداشته‌اند - در این آیه و امثال آن به معنی «جان‌ها» باشد و در نتیجه تنها شامل حال شهیدان شود نه دیگر مجاهدان مجروح و یا سالم و زنده راه حق! ۱۳. سوره بقره، آیه ۲۸۰: «... وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ و اگر بخشایش کنید، بهتر است برای شما اگر چنانچه باید بدانید.

در این ترجمه، «آن» ناصبه به صورت «إن» شرطیه تصور شده است که صحیح نیست؛ در صورتی که «آن» با فعل مضارع «تَصَدَّقُوا» به تأویل مصدر می‌رود و به صورت «تَصَدَّقُكُمْ» درمی‌آید. بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «و صدقه دادن شما، برایتان بهتر است؛ اگر بدانید»؛ یا: «و بخشیدن [مطالبات] برای شما بهتر است، اگر بدانید». ترجمه دوم با توجه به سیاق و محتوای تمام آیه است. ۱۲.

یا: «و اینکه ببخشید برایتان بهتر است، اگر خود بدانید». ۱۳. در این صورت از تأویل بردن خودداری شده است، ولی آن ناصبه در ترجمه لحاظ شده است.

یا: «و صدقه دادن، برای شما بهتر است، اگر می‌دانستید».

بسیاری از مترجمان «آن» ناصبه را در این آیه به صورت «ان» شرطیه ترجمه کرده‌اند! و حتی این لغزش به بعضی از ترجمه‌های منظوم نیز سرایت کرده است:

«اگر تنگدست است آن بینوا

بر او گر ببخشید، باشد روا ۱۴

که صحیح آن بدین گونه است:

«اگر تنگدست است آن بینوا

تصدّق بر او هست خیر شما»

۱۴. سوره آل عمران، آیه ۳۷: «... وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ...»؛ و

به کفالت گرفت او را زکریا.

این ترجمه در صورتی می‌تواند درست باشد که «كَفَّلَ» را بدون تشدید «فاء» قرائت کنیم؛ در حالی که «كَفَّلَ» با تشدید «فاء» دو مفعولی است. «هاء» مفعول به اول و «زکریا» مفعول به ثانی است و ضمیر مستتر در کَفَّلَ کلمه «الله» است؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «و سرپرستی وی را به عهده زکریا نهاد»؛ یا: «و زکریا را سرپرست وی ساخت».

گفتنی است قرآن کریم را نباید بر اساس قرائت‌های شاذ ترجمه کرد.

۱۵. سوره آل عمران، آیه ۷۵-۷۶: «قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛ می‌گویند در برابر امی‌ها بر عهده ما راهی (تعهدی) نیست، و می‌گویند (می‌بندند) بر خدا چنان دروغی و حال آنکه می‌دانند. آری، هر کس به عهد خدا وفا کند و پروا گیرد، پس راستی خدا دوست می‌دارد پروا گیرندگان را.

باید توجه داشت کلمه «بلی» حرف جواب و مخصوص جمله منفی است و دلالت بر ابطال نفی می‌کند و در این گونه موارد، معادل فارسی آن کلمه «چرا» است نه «آری»! و در سوره بقره آیات ۸۱، ۱۱۲ و ۲۶۰؛ آل عمران: ۱۲۵ و انشقاق: ۱۵ نیز چنین است و همین گونه است در موارد دیگر از سوره‌ها (در این باره به کتاب مغنی اللیبیب ابن هشام، باب اول، حرف الباء مراجعه شود).

۱۶. سوره آل عمران، آیه ۱۱۵: «وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ»؛ و آنچه از خیر انجام می‌دهند، هرگز از آن پوشیده نگردند (ناسپاس نگردند آن را) و خدا بس داناست به منش پروا پیشگان.

۱۲. ر. ک به: قرآن کریم؛ ترجمه آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی؛ آیه ۲۸۰ سوره بقره.

۱۳. قرآن کریم؛ ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی؛ آیه ۲۸۰ سوره بقره.

۱۴. ر. ک به: قرآن کریم؛ ترجمه منظوم امید مجد؛ آیه ۲۸۰ سوره بقره.

است: «فقط این شیطان است که [شمارا] از دوستان خود می ترساند، پس از آنان نترسید و از من بترسید».

ضمناً باید توجه داشت جمله «فَلَا تَخَافُوهُمْ» خود بهترین قرینه است که ضمیر «كُم» به عنوان مفعول اول، در تقدیر است؛ زیرا «از آنها نترسید» وقتی جا دارد که شیطان، مؤمنان را از اولیائش، یعنی دوستان و یارانش بترساند؛ و گرنه به جای ضمیر «هُم» ضمیر مفرد «ه» می آمد. نکته دیگر آنکه: شیطان نه تنها دوستان و یارانش را نمی ترساند، بلکه آنها را بر ضد مؤمنان تقویت و دلیر می گرداند.<sup>۱۶</sup>

۲۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۳: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدَ

إِلَيْنَا ...» آنان که گفتند: بی گمان خدا عهد کرده به ما ...

گفتنی است ماده «عهد» اگر با حرف «الی» به کار رود، به معنی «وصیت و سفارش» است و اگر بدون آن باشد، به معنی «پیمان» است؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «آنان که گفتند: بی گمان خدا به ما سفارش کرده است ...».

و همین گونه است آیه «الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ...» (یس: ۶۰): ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید؟<sup>۱۷</sup>

۲۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»: هر جانی چشنده مرگ است. ترجمه صحیح آیه چنین است: «هرکسی چشنده مرگ است».

### پایان سخن

نگارنده در پایان این مقاله، بیان چند نکته درباره تفسیر «پرتوی از قرآن» را ضروری می داند:

۱. این تفسیر همراه با ترجمه و توضیح مفردات، در عین روانی نشر فارسی آن، کم حجم ترین و سنجیده ترین تفسیر پر محتوای فارسی است که با اشارات لطیف، به تحلیل معقول و جامعی از آیات پرداخته است و به جرئت تمام می توان گفت این اثر از جهت سبک و شیوه تفسیری، مصداق عینی تفسیر به معنای اصطلاحی آن است؛ هر چند مؤلف ارجمندش از عنوان «تفسیر» در نامگذاری آن اجتناب ورزیده است.

۲. برداشت های علمی با صبغه توصیفی-هنری و مشی عرفانی

۱۵. ر. ک به: قرآن کریم؛ ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی؛ آیه ۱۶۶-۱۶۷ سوره آل عمران.

۱۶. برای توضیح بیشتر، ر. ک به: تفسیر مفاتیح الغیب فخررازی؛ ج ۳، ص ۴۳۵-۴۳۷.

۱۷. در این باره ر. ک به: مفردات راغب؛ ص ۵۹۱، ذیل ماده «عهد». نیز به: تفسیر المیزان؛ ج ۱۷، ص ۱۰۲ و ج ۴، ص ۸۳.

«ما» در «ما يَفْعَلُوا» همان گونه که در خود این تفسیر تصریح شده، شرطی و ابهامی است نه موصول؛ بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «و هر کار خیری انجام دهند، هرگز در مورد آن ناسپاسی نمی بینند و خدا به [حال] پروايشگان داناست».

۱۷. سوره آل عمران، آیه ۱۵۱: «... وَبَشِّرِ الْمَثُورِينَ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ مِمَّا كَسَبُوا بِلَيْدٍ أَعْيُنُ النَّاسِ وَمَا يَفْعَلُونَ» و چه بد است جایگاه ابدی ستمگران.

«بَشِّر» از افعال ذم است نه تعجب! بنابراین کلمه «چه» زاید است و باید حذف شود؛ و همین گونه است دیگر آیاتی که این کلمه در آنها به کار رفته است؛ از جمله: بقره: ۹۰، ۹۳، ۱۰۲، ۱۲۶ و ۲۰۶، و آل عمران: ۱۲، ۱۶۲، ۱۸۷ و ۱۹۷.

۱۸. سوره آل عمران، آیه ۱۶۶-۱۶۷: «... وَكَيْعَلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْعَلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا ...»: و باید مؤمنین را بدانند (و بشناسند)، و باید کسانی را که دورویی کردند، بشناسند.

باید توجه داشت کلمه «وکیعلم» که دو بار ذکر شده، فعل مضارع است نه فعل امر! زیرا اگر فعل امر می بود، با آمدن حرف «واو» بر سر آن، «لام» مجزوم می شد؛ در حالی که در اینجا حرف لام آن مکسور است و علت را می رساند. ترجمه صحیح آیه چنین است: «تا گرویدگان را باز شناسد؛ و باز شناسد آنان را که دورویی کردند».<sup>۱۵</sup> توضیح: در مقام تفسیر روشن است که در اینجا مراد از «باز شناس» همان «باز شناساندن» یا «معلوم داشتن» است.

۱۹. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰-۱۷۱: «... وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ ... يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ ...»: ... و می خواهند مژده دهند به کسانی که تا کنون از پشت سرشان بدانان نپیوسته اند ... می خواهند مژده دهند به نعمتی از خدا ...

باید توجه داشت فعل «يَسْتَبْشِرُونَ» از مصدر «أَسْتَبْشَرَ»، لازم است نه متعدی؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «... و به حال کسانی که از پی آنان به آنان نپیوسته اند، شادمانند ... به نعمتی از خدا شادمانند».

۲۰. سوره آل عمران، آیه ۱۷۵: «إِنَّ ۴۳ مَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»: این تنها همان شیطان است که دوستانش را به ترسیدن برمی انگیزد؛ پس شما از آنها نترسید و از من بیم داشته باشید، اگر مؤمن هستید.

در ترجمه این آیه، بیشتر مترجمان لغزیده اند؛ زیرا توجه نکرده اند که فعل «يُخَوِّفُ» در اینجا دو مفعولی است؛ یعنی «يُخَوِّفُكُمْ أَوْلِيَاءَهُ» که «كُم» مفعول اول آن در تقدیر است، مثل: «أَعْطَيْتُ الْأَمْوَالَ» یعنی «أَعْطَيْتُ الْقَوْمَ الْأَمْوَالَ». بعضی هم گفته اند: تقدیر همراه با باء جاره است؛ یعنی به صورت «يُخَوِّفُكُمْ بِأَوْلِيَاءِهِ» بوده است؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین





بالحن فلسفه صدرایی، در کلیات این اثر، توجه نازک اندیشان و باریک بینان اهل معرفت را به سوی خود جلب می کند.

۳. «پرتوی از قرآن»، به گونه ای نگارش یافته که سودرسانی تفسیری اش برای خواص - به ویژه دارندگان مشرب ادبی، هنری و فلسفی - به مراتب بیش از عامه مردم است.

۴. این اثر نیکو با همه شهرت مؤلف و نویسنده اش، آن گونه که باید و شاید به جامعه فرهنگی و قرآنی شناسانده نشده است. شاید جهات سیاسی در این باره بی تأثیر نبوده است.

۵. کیفیت بسیار پایین حروفچینی، صفحه آرایی و حتی صحافی این اثر، طی چاپ های متعدد، سهم زیادی در بی رغبتی و عدم توجه به این کتاب ایفا نموده است.

۶. این اثر، نیازمند ویرایش و پیرایشی اساسی در بُعد «شکلی» و «محتوایی» است.

۷. حروفچینی جدید این تفسیر و شماره گذاری آیات آن، مطابق قرآن با خط عثمان طه و اقدام به تجدید چاپ همه مجلدات آن به صورت یکنواخت بر اساس استانداردهای جدید چاپ - به وسیله ناشری آگاه و کارشناس - امری لازم و ضروری است.

#### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذرتاش، آذرنوش؛ تاریخ ترجمه قرآن به فارسی؛ تهران: سروش، ۱۳۷۵.
۳. ابن هشام، عبدالله جمال الدین انصاری؛ مغنی اللیب؛ تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید؛ قاهره: مطبعة المدنی (افست کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق).
۴. ابن منظور، جمال الدین ابی الفضل؛ لسان العرب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۵. امامی، ابوالقاسم؛ ترجمه قرآن کریم؛ تهران: اسوه، ۱۳۷۷.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۷. عتیق نیشابوری، ابوبکر؛ تفسیر سوراآبادی؛ با تصحیح سعیدی سیرجانی؛ تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱.
۸. دهلوی، ولی الله؛ ترجمه قرآن کریم؛ تهران: نشر احسان، ۱۳۸۴ ش.
۹. رازی، فریده؛ فرهنگ واژه های فارسی سره؛ ج ۴، تهران: مرکز، ۱۳۶۶.
۱۰. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح

- الغیب)؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ قرآن کریم؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی؛ دمشق: دار العلم، ۱۴۲۵ ق.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر؛ تفسیر الکشاف؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. شاهفور بن طاهر اسفراینی؛ تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم؛ تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۱۴. شعرانی، ابوالحسن؛ نثر طوبی؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۸۰.
۱۵. صالحی نجف آبادی، نعمت الله؛ ترجمه قرآن کریم؛ مخطوط، با ویرایش محمدعلی کوشا، [بی تا].
۱۶. صفوی، سیدمحمد رضا؛ ترجمه قرآن بر اساس المیزان؛ همراه با توضیحات؛ قم: فقه، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن؛ چاپ ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
۱۸. طباطبائی، سیدمحمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: جامعه مدرسین، [بی تا].
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر؛ تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل آی القرآن)؛ ضبط و تعلیق محمود شاکر و تصحیح علی عاشور؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۱. کوشا، محمدعلی؛ ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد؛ رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۶.
۲۲. موسوی گرمارودی، سیدعلی؛ ترجمه قرآن کریم؛ تهران: قدیانی، ۱۳۸۴.
۲۳. الدرریش، محیی الدین؛ اعراب القرآن الکریم و بیانه؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق.
۲۴. صافی، محمود؛ الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه؛ قم: مدین، ۱۴۱۲ ق، (افست چاپ نهضت قم).
۲۵. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: النشر الاسلامی لجماعة المدرسین، ۱۴۲۵ ق.
۲۶. میبدی، امام احمد؛ تفسیر کشف الاسرار؛ تلخیص حبیب الله آموزگار؛ تهران: اقبال، ۱۳۸۰.
۲۷. الحصن المنصوری، مصطفی؛ المقتطف من عیون التفاسیر؛ حقه و خرج احادیثه محمدعلی الصابونی؛ قاهره: دار السلام للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. مجله ترجمان و وحی.
۲۹. مجله بینات.